



جلسه: ۱۲۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

بسم الله الرحمن الرحيم

منابع مالی حکومت اسلامی

منبع دهم: تعزیر مالی

دهمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که به جهت تعزیر مالی شهروندان دریافت می‌گردد. برخی از فقها تعزیر مالی را جایز دانسته و در این زمینه، الله‌ای نیز اقامه کرده‌اند. دلیل اول استناد به لفظ «تعزیر» است که این استدلال در جلسه پیشین مطرح شده و مورد بررسی قرار گرفت. دلیل دوم بر مشروعیت تعزیر مالی، تعدادی از روایات است.

روایت اول: روایت یونس بن عبدالرحمن

یکی از روایات استدلال شده برای مشروعیت تعزیر مالی، روایت یونس بن عبدالرحمن است که در جلسه پیشین بیان گردید که به لحاظ سندی راهکار برای تصحیح آن وجود دارد، اما به لحاظ دلالتی ناتمام است و ارتباطی به جریمه و تعزیر مالی ندارد، بلکه پرداخت قیمت عبد به بیت المال از باب دیه آن عبد بوده است. روایتی که در جلسه پیشین نقل گردید، روایت دوم از باب ۳۸ ابواب قصاص نفس در کتاب وسائل الشیعه است. اما این روایت در باب ۳۷ نیز به صورت مرسل نقل شده است.

و[مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ] بِإِسْنَادِهِ عَنْ يُونُسَ عَنْ بَعْضِ مَنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي رَجُلٍ قَتَلَ مَمْلُوكَهُ أَنَّهُ يُضْرَبُ ضَرْبًا وَجِيعًا وَتُؤْخَذُ مِنْهُ قِيمَتُهُ لِبَيْتِ الْمَالِ.^۱

یک احتمال این است که یونس بن عبدالرحمن این روایت را دو مرتبه شنیده است که یکی مرتبه، با واسطه و مرتبه دیگر، بدون واسطه بوده است. در صورتی که این احتمال مورد پذیرش قرار گیرد، ارسال سندی این نقل، موجب خدشه در سند نقل دیگر نخواهد شد. اما احتمال دیگر این است که یونس صرفاً یک مرتبه این روایت را شنیده باشد. طبق این احتمال، روایت جلسه پیشین نیز با احتمال ارسال مواجه خواهد بود؛ چون ممکن است تعبیر «عن بعض من رواه»، از سند آن سقط شده باشد.

البته یونس بن عبدالرحمن جزو اصحاب اجماع است که طبق یک مبنا، مروی عندهای اصحاب اجماع ثقة هستند و طبق مبنای دیگر، روایاتشان صحیح است. طبق این دو مبنا، ارسال روایت، ضرری به اعتبار آن نخواهد زد، اما در عین حال این روایت نیز با اشکال دلالتی مواجه است؛ چون روشن نیست که پرداخت قیمت عبد، از باب جریمه و مجازات مالی بوده باشد، بلکه ممکن است دیه عبد بوده باشد که مولای عبد به جهت قاتل بودن محروم از آن بوده است و به همین دلیل به امام علیه السلام تعلق گرفته است.

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۹۴.



روایت دوم: صحیحہ حلبی

و[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَادٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: لَا يُقْتَلُ الْحُرُّ بِالْعَبْدِ وَإِذَا قَتَلَ الْحُرُّ الْعَبْدَ غُرِّمَ ثَمَنُهُ وَضُرِبَ ضَرْبًا شَدِيدًا.^۱

تمامی راویان این روایت از اجلاً و بزرگان هستند و لذا روایت به لحاظ سندی صحیحہ است. در این روایت بیان شده است که حرّ در مقابل عبد قصاص نمی‌شود؛ لذا اگر حرّی، عبدی را به قتل برساند، باید ثمن آن را غرامت بدهد و مورد ضرب شدید قرار گیرد. استدلال به این تقریب است که غرامت دادن ثمن عبد، از باب تعزیر بوده است.

مناقشه

استدلال به روایت حلبی صحیح نیست؛ چون در روایت صرفاً اشاره شده است که اگر حرّی، عبدی را به قتل برساند، باید ثمن آن را غرامت دهد. اما بیان نشده که غرامت به چه کسی پرداخت می‌گردد؟ در صورتی که پرداخت غرامت، به مولای عبد صورت گیرد، همان دیه خواهد بود و تعزیر مالی نیست. احتمال این مطلب نیز برای منع استدلال به روایت کافی است. البته روایت پیشین اختصاص به قاتل بودن مولای عبد داشت، ولی این روایت مطلق است و در آن اشاره‌ای هم به پرداخت غرامت به بیت المال نشده است.

روایت سوم: موثقہ سماعه

و[مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ: يُقْتَلُ الْعَبْدُ بِالْحُرِّ وَلَا يُقْتَلُ الْحُرُّ بِالْعَبْدِ وَلَكِنْ يُغْرَمُ ثَمَنُهُ وَيُضْرَبُ ضَرْبًا شَدِيدًا حَتَّى لَا يَعُودَ.^۲

این روایت به لحاظ سندی، موثقہ است و از نظر دلالتی نیز همانند روایت پیشین است.

روایت چهارم: روایت حلبی

و عَنْهُمْ [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ] عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلٍ بْنِ زِيَادٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ ابْنِ رِثَابٍ عَنِ الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا قَتَلَ الْحُرُّ الْعَبْدَ غُرِّمَ ثَمَنُهُ وَأُذِبَ قِيلَ فَإِنْ كَانَتْ قِيمَتُهُ عَشْرِينَ أَلْفَ دِرْهَمٍ قَالَ لَا يُجَاوِزُ بِقِيمَةِ عَبْدٍ دِيَةَ الْأَحْرَارِ.^۳

شیخ کلینی این روایت را به واسطه سهل بن زیاد نقل کرده است که به نظر ما با اشکال سندی مواجه نیست.

۱. وسائل الشیعة ۲۹: ۹۶.

۲. وسائل الشیعة ۲۹: ۹۶.

۳. وسائل الشیعة ۲۹: ۹۷.



جلسه: ۱۲۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

در این روایت نیز به صراحت بیان شده که اگر حرّی، عبدی را به قتل برساند، باید قیمت آن را غرامت دهد. البته در ادامه روایت بیان شده است که قیمت عبد تا زمانی پرداخت می‌شود که به میزان دیه انسان حرّ نرسد و در صورتی که قیمت عبد، بیشتر از ده هزار درهم باشد که دیه حرّ است، نهایتاً همان ده هزار درهم پرداخت خواهد شد.

این روایت نیز به لحاظ دلالتی همانند روایات پیشین است که صرفاً به غرامت ثمن اشاره کرده و ممکن است این مطلب، از باب دیه باشد. شاهد بر این مطلب نیز ذیل روایت است که بیشتر نبودن از دیه حرّ شرط شده است. در نتیجه روایت حلبی ربطی به تعزیر ندارد.

علاوه بر اینکه تمامی روایاتی که تاکنون ذکر گردید، در مورد کشته شدن عبد است و نهایتاً گفته می‌شود که قیمت عبد به عنوان مجازات، از قاتل گرفته می‌شود. اما امکان تعدی از قتل عبد به سایر معاصی و جرایم وجود ندارد.

روایت پنجم: روایت سکونی

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَضَى النَّبِيُّ
صَ فِيمَنْ سَرَقَ الثَّمَارَ فِي كُمِّهِ فَمَا أَكَلَ مِنْهُ فَلَا إِيَّامَ عَلَيْهِ وَ مَا حَمَلَ فَيَعَزَّزُ وَيُغَرِّمُ قِيمَتَهُ مَرَّتَيْنِ.^۱

مرحوم آقای مؤمن این روایت را موثق دانسته و برای آن اعتبار قائل شده است. در حالی که روایت به لحاظ نوفلی و سکونی دچار اشکال است و بر فرض، سکونی هم به نحوی توثیق گردد، نوفلی قابل توثیق نیست؛ چون مهم‌ترین راه برای توثیق نوفلی این است که گفته شده اصحاب به روایات سکونی عمل کرده‌اند؛ در حالی که روایات سکونی، از طریق نوفلی به دست ما رسیده است. در نتیجه مشخص می‌شود که اصحاب، به روایات نوفلی هم عمل کرده‌اند و از این طریق، وثاقت نوفلی در نزد اصحاب اثبات می‌شود. اشکال این وجه این است که اگرچه در نقل شیخ کلینی، واسطه برای سکونی، نوفلی بوده، اما ممکن است اصحاب که به روایات سکونی عمل کرده‌اند، طریق دیگری داشته‌اند که در آن، نوفلی وجود نداشته است و از راه دیگر به سکونی رسیده باشند. علاوه بر اینکه حتی اگر احراز شود که تمام اصحاب، سند دیگری به سکونی نداشته‌اند و طریق آن‌ها منحصر در نوفلی باشد و در عین حال به روایات سکونی عمل کرده باشند، عمل اصحاب ملازمه با وثاقت نوفلی ندارد. بر فرض هم این اشکال مطرح نگردد، احراز انحصار صورت نمی‌گیرد؛ چون مرحوم نجاشی که شاگرد شیخ کلینی محسوب می‌شود، تصریح کرده است که به برخی از کتاب‌ها چندین طریق دارد، اما صرفاً به یکی از آن‌ها اشاره می‌کند. بنابراین اگرچه مرحوم کلینی نیز به یک طریق اشاره کرده، اما ممکن است که چندین طریق دیگر نیز داشته که به آن‌ها اشاره نکرده است. سایر اصحاب نیز به همین صورت بوده‌اند. بنابراین وجه تام و تمامی برای وثاقت نوفلی وجود ندارد؛ الا اینکه نقل شدن روایت در کافی، موجب اثبات وثاقت راویان آن و یا حداقل موجب صحت آن باشد که طبق این مبنا، سند روایت تصحیح می‌شود.



جلسه: ۱۲۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

به لحاظ دلالتی در این روایت نقل شده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره کسی که با قرار دادن میوه در آستین خود و یا ظرفی مانند سبد^۱، اقدام به دزدی کرده بود، قضاوت کرده که هرچه از میوه‌ها خورده است، مشکلی ایجاد نمی‌کند و ضامن نخواهد بود.^۲ اما نسبت به مقداری که همراه خود برده، تعزیر می‌شود و بر او لازم است که دو برابر قیمت آن را غرامت پرداخت کند.

این روایت به دو تقریب می‌تواند بر جواز تعزیر مالی دلالت کند:

تقریب اول: در این روایت درباره سرقت میوه، لفظ «تعزیر» ذکر شده و دارای اطلاق است؛ لذا به این معنا است که باید اقدامی انجام شود که بازدارندگی داشته باشد. از طرف دیگر همان طور که شلاق زدن و حبس، بازدارندگی دارند و تعزیر محسوب می‌شوند، جریمه مالی نیز تعزیر محسوب شده و از بازدارندگی برخوردار است.

مناقشه بر این تقریب این است که متبادر از لفظ «تعزیر»، شلاق زدن است و این مطلب که در ارتکاز متشرعه وجود دارد، مانع از انعقاد اطلاق نسبت به غیر شلاق زدن می‌شود. علاوه بر اینکه اساساً سند روایت دچار اشکال است.

تقریب دوم: در ذیل روایت بیان شده است که باید کسی که اقدام به دزدی کرده، غرامت مقداری که دزدی کرده را دو برابر پرداخت کند، در حالی که در باب ضمان، قاعده این است که صرفاً به مقداری که خسارت وارد شده، جبران کردن لازم است. در نتیجه مشخص می‌شود که مازاد بر قيمة المثل، از باب تعزیر بوده است.

علاوه بر اشکال سندی، دو اشکال دیگر بر تقریب دوم قابل اشاره است:

اشکال اول: پرداخت غرامت دو برابری، در قبال تعزیر ذکر شده که این مطلب، حاکی از این است که پرداخت غرامت از باب تعزیر نیست و دارای وجه دیگری است؛ الا اینکه ادعا شود که تعبیر «وَيُعْزَمُ قِيَمَتُهُ مَرَّتَيْنِ»، عطف تفسیر برای تعزیر است و تعزیر شخص، همان پرداخت دو برابری قیمت میوه‌ای است که سرقت کرده است. بر اساس این مطلب، لازم نیست مالی که به عنوان تعزیر پرداخت می‌شود، به حکومت داده شود، بلکه آنچه دارای اهمیت است، پرداخت مال به عنوان مجازات است، اعم از اینکه به دولت یا شخص دیگری داده شود. اما به نظر ما عطف تفسیر بودن خلاف ظاهر است و ظاهر این است که دو مطلب بیان شده است؛ کما اینکه در روایات پیشین نیز ضرب شدید و پرداخت قیمت به بیت المال بیان شده است. بنابراین علاوه بر تعزیر، به پرداخت غرامت دو برابری نیز اشاره شده است که این مطلب، تعبّدی محسوب می‌شود و حتی اگر نکته آن فهمیده نگردد، در صورت اعتبار روایت باید مورد التزام قرار گیرد.

اشکال دوم: بر فرض این روایت نیز دلالت بر تعزیر مالی داشته باشد، نهایتاً مورد دوم برای تعزیر مالی خواهد بود. مورد اول قتل عبد و دیگری دزدیدن میوه از باغ دیگران است و با ثبوت تعزیر مالی در دو مورد نمی‌توان به صورت کلی حکم کرد که با انجام هر گناهی، ولی امر و حاکم حق خواهد داشت که جریمه مالی داشته باشد.

تاکنون روشن گردید که جواز تعزیر مالی از روایات قابل استفاده نیست. در انتها اشاره به این مطلب نیز خالی از فایده نیست که ممکن است آیه «التَّبَيُّ أَوَّلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ»^۳ مورد استدلال قرار گیرد؛ چون بر اساس این آیه شریفه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت به جان و مال مردم دارای اختیار هستند و همچنان که شلاق زدن برای ایشان جایز است، برداشتن از اموال ایشان نیز جایز است.

۱. در صورتی که واژه «کمه» به ضم کاف باشد، به معنای آستین و در صورتی که به کسر باشد، به معنای ظرفی شبیه سبد است.

۲. این بخش از روایت شبیه حق الماره را ثابت کرده است.

۳. الأحزاب: ۶.



جلسه: ۱۲۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

پاسخ این است که اولویت داشتن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جواز تصرف ایشان، غیر از مجازات کردن است. بحث حاضر در لزوم پرداخت مال به عنوان مجازات و تعزیر است؛ در حالی که اولویت پیامبر صلی الله علیه و آله، به ایشان اجازه اعمال ولایت می‌دهد.

تاکنون روشن گردید که دلیلی بر جواز تعزیر مالی وجود ندارد و با توجه به اینکه تصرف در اموال دیگران نیازمند دلیل است، با عدم قیام دلیل، اصل بر عدم جواز خواهد بود. البته مطلب ذکر شده مقتضای بررسی مسئله به صورت فی نفسه است. اما اگر ولی امر، جواز تعزیر را از ادله استفاده کرده و حکم صادر کرده باشد که تمامی مرتکبین جرم تعزیر مالی شوند، حکم ولی امر لازم الاطاعه بوده و بر همگان لازم است که از آن پیروی کنند؛ حتی کسانی که به لحاظ اجتهادی، تعزیر مالی را جایز نمی‌دانند؛ چون در مسائل اجتهادی، حکم ولی امر نافذ است.

منبع یازدهم: بنگاه‌داری

یازدهمین منبع از منابع مالی مطرح شده برای حکومت اسلامی، اموالی است که از طریق بنگاه‌داری برای حکومت اسلامی حاصل می‌گردد.

جواز بنگاه‌داری یا همان انجام اقدامات اقتصادی توسط حکومت اسلامی برای درآمد زایی، از مسائل محل اختلاف در بین اقتصاددانان است؛ یعنی اینکه برای حکومت اسلامی جایز باشد که خودش اختیار بازار را در دست گرفته و خرید و فروش انجام دهد، محل بحث است و طبق یک نظریه، این مسئله برای او جایز است، اما نظریه دیگری وجود دارد که حکومت نباید مستقیم وارد عرصه خرید و فروش شده و صرفاً باید جایگاه نظارت داشته باشد.

بررسی انواع مالکیت در اسلام

یکی از مقدمات مورد نیاز برای بحث از جواز بنگاه‌داری، بررسی انواع مالکیت در اسلام است.

در اسلام سه قسم مالکیت وجود دارد:

قسم اول: مالکیت خصوصی

بر اساس این قسم از مالکیت، اموال به ملکیت خود اشخاص در می‌آید. ثبوت این قسم از مالکیت از مسلمات فقهی است و علاوه بر سیره متشرعه، آیات و روایات فراوانی وجود دارد که در آن‌ها اموال را با ضمیرهای غائب و خطاب، به خود مردم نسبت داده شده که حکایت از مالک شدن خود مردم دارد.

در باب مالکیت خصوصی می‌توان گفت: اساس فقه شیعه بر مالکیت خصوصی بنا شده و ثبوت آن قابل انکار نیست.

در ارتباط با مالکیت خصوصی اشاره به این مطلب خالی از فایده نیست که مالکیت خصوصی، ملازمه‌ای با حقیقی بودن مالک ندارد، بلکه شخص حقوقی نیز می‌تواند دارای مالکیت خصوصی باشد؛ لذا تمامی شرکت‌های تجاری از مالکیت خصوصی بهره‌مند هستند.

قسم دوم: مالکیت عمومی

در این قسم از مالکیت، شخص خاصی مالک نیست، بلکه عموم مردم مالک هستند. در این زمینه می‌توان به اراضی خراجیه اشاره کرد که متعلق به همه مسلمانان است. در این زمینه می‌توان به صحیح‌ه حلبی اشاره کرد که در آن آمده است: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع



جلسه: ۱۲۲
تاریخ: ۱۴۰۴/۱۱/۰۸

درس: نظام اقتصادی اسلام
موضوع: منابع مالی حکومت اسلامی
استاد: علی عندلیبی دام ظلّه

عَنِ السَّوَادِ مَا مَنَزَلَتْهُ فَقَالَ هُوَ لِجَمِيعِ الْمُسْلِمِينَ لِمَنْ هُوَ الْيَوْمَ وَلِمَنْ يَدْخُلُ فِي الْإِسْلَامِ بَعْدَ الْيَوْمِ وَلِمَنْ لَمْ يُخْلَقْ بَعْدُ^۱ بر اساس این روایت، کسانی که در حال حاضر مسلمان هستند و کسانی که بعداً مسلمان خواهند شد و کسانی که تا روز قیامت به دنیا خواهند آمد، در این زمین‌ها شریک هستند.

مثال دیگر برای مالکیت عمومی، مالی است که وقف عده‌ای می‌گردد. بعد از وقف، موقوف علیهم، مالک مال وقف شده خواهند بود و در صورت متعدّد بودن، برای آن‌ها مالکیت عمومی ثابت می‌شود.

قسم سوم: مالکیت دولتی

در این قسم از مالکیت، دولت و حکومت مالک خواهد بود.

بر اساس نظریه مشهور فقها و کسانی که به این بحث پرداخته‌اند، مالکیت دولت و منصب امامت ثابت است. به عنوان مثال انفال از اموالی است که به ملکیت دولت در می‌آید. در برخی کشورها، اساساً مالکیت خصوصی وجود ندارد و تمامی اموال در ملکیت دولت قرار دارد و به صورت کلی، مالکیت دولتی است.

تاکنون روشن گردید که سه نوع مالکیت وجود دارد. اما امام خمینی قائل به مالکیت دولت نیستند و در نظر ایشان، دولت صرفاً دارای ولایت بر برخی اموال است؛ لذا طبق نظر ایشان، دو نوع مالکیت وجود دارد که مالکیت خصوصی و عمومی است و برخی از اموال نیز وجود دارد که اساساً دارای مالک نیستند و دولت صرفاً بر آن‌ها ولایت دارد. در نتیجه تعبیر «اموال دولتی» که درباره اموالی همچون انفال، ارث بلاوارث و ...، به کار برده می‌شود، به معنای مالکیت دولت و ولیّ امر نیست و صرفاً در اختیار او هستند.

به نظر ما مبنای ولایت داشتن دولت صحیح نیست؛ چون ظهور ادله در ملکیت است و به نظر می‌رسد که در اسلام علاوه بر مالکیت خصوصی و عمومی، مالکیت دولتی نیز وجود دارد. اما بحث حاضر در این است که با توجه به ثبوت مالکیت برای دولت، آیا برای آن جایز است که وارد بازار شده و برای تأمین هزینه‌های مورد نیاز، خرید و فروش انجام دهد؟

البته بحث از جواز بنگاه‌داری، اختصاص به نظریه مالکیت دولتی ندارد، بلکه طبق نظریه امام خمینی نیز ولایت داشتن حکومت برای انجام خرید و فروش با اموالی که در اختیار دارد، نیازمند بحث و بررسی است.